

# ناکارآمدی سیاست‌های نئولیبرال و تلاش آمریکا برای رفع خلاء نظریه اقتصادی این کشور

میلااد ترابی

پژوهشگر مسائل اقتصادی



با پایان رقابت ژئوپلیتیکی - ایدئولوژیکی جنگ سرد، اهمیت جغرافیا در اقتصاد جهانی کم‌رنگ شد و با گسترش سازوکار ارزشهای جهان روا در این دوره، دیگر مهم نبود که محل به دست آوردن درآمد کجاست یا در چه محلی باید مصرف شود؟ ارزش جهان روا یک زمین مسطح را برای اقتصاد جهان پدید آورد که می‌شد با زدن عصای معجزه‌آسای آن، هریبانی را گلستان کرد. این سازوکار بود که اساساً مختصات نظم جهانی را به کلی تغییر داد؛ قدرت‌های بزرگ با برون‌سپاری و جهانی‌سازی زنجیره‌های ارزش خود در لایه‌های بالاتر زنجیره ارزش که ارزش افزوده بیشتری تولید می‌کرد، نشستند؛ یعنی در لایه مالی و تجاری. این یعنی کار در کشورهای که عوامل تولید، ارزان‌تر بود، صورت می‌گرفت ولی صاحب و مالک این کار، قدرت‌ها بودند. این دوره را با اصول نئولیبرالی حرکت آزاد عوامل تولید و حاکمیت نهادهای اقتصادی جهانی و حمایت از آزادسازی و خصوصی‌سازی اقتصاد می‌توان توصیف نمود. کلیه اصول این دوره با عنوان اجماع واشنگتن شناخته می‌شود.

نظام مالی را صورت نمی‌دهد و بحران‌های مالی جدی مورد انتظار است.

توضیح آنکه همین نظام مالی نیز بر مبنای حضور جدی آمریکا در دوران جنگ سرد در اقتصاد جهانی شکل گرفته بود. در آن دوران، به دلیل آنکه آمریکا مقیاس وسیعی از تبادلات اقتصادی را داشت، می‌توانست یک نظام مالی و پولی جدی را بر روی این تبادلات سوار کند.

در واقع سیاست نئولیبرالی آمریکا از روند مالی شدن اقتصادها از دهه هشتاد آغاز شده بود. نکته مهم در این رابطه آن است که یکی از عوامل جدی که این روند مالی شدن را پشتیبانی می‌نمود، حضور نظام امنیتی آمریکا در سرتاسر جهان بود؛ برای مثال آمریکا با اهرم کردن قوه امنیتی - نظامی خود در انتهای دهه هشتاد، طی توافقنامه موسوم به پلازا از افزایش قدرت روزافزون ژاپن جلوگیری نمود.

در پیامد این توافق، ژاپن وارد یک دوره رکود جدی در دهه نود شد و هرگز نتوانست حدی بیشتر از قدرت جهانی سهم داشته باشد ولی به مرور، چرخه نئولیبرالی در سرتاسر جهان سبب شد تا کشورهایمانند چین که انگیزه‌های بالایی در توسعه اقتصادی داشتند یا ایران که دارای ایدئولوژی قوی‌ای برای گسترش خود داشت، مخاطرات ژئوپلیتیکی جدیدی را برای غرب تولید کنند.

## منطق حکمرانی جهانی در عصر اجماع واشنگتن

در منطق اجماع واشنگتن، یک معامله میان کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته شکل گرفته بود که کشورهای توسعه‌یافته در آن، از مسیر ارائه منابع ارزان اقتصاد در بازار جهانی، امکان ایجاد یک تراز تجاری مثبت را داشتند که به آنها امکان انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری را می‌داد؛ در ازای، کشورهای توسعه‌یافته با سازوکار خلق پول در چارچوب ارز جهان روا با نگهداشت این سرمایه‌های توسعه‌نیافته و تأمین مالی از طریق خلق بدهی نیازهای کالای سرمایه‌ای، پوشش ریسک و تأمین مالی زنجیره تأمین از طریق همین پول‌ها، کالاهای اساسی اقتصادهای توسعه‌نیافته را تأمین می‌کردند.

## عوامل اصلی به چالش کشیده شدن نظم نئولیبرالی

در نتیجه، از طرفی با تغییر در مدارهای قدرت جهانی، قدرتی مانند آمریکا می‌بیند که از یک طرف تولید داخلی ضعیف‌تری پیدا کرده است و شهروندش بیکار می‌شود و از طرف دیگر، با قدرت‌یابی رقبای ژئوپلیتیکی‌اش در حال از دست دادن هژمونی ارزی خود است. طی این روند، طبقه متوسط البته با مالی شدن اقتصاد به سودهای کلان یک شبه می‌رسند ولی به دلیل آنکه اقتصاد آمریکا به مرور تمام مزیت‌های خود را از دست داده است، نظام اقتصادی، پشتیبانی کافی از

اینجا نقاطی بود که به دلیل وجود استقلال سیاسی در این کشورها دیگر ابزارهای کنترلی سیاست‌های نئولیبرالی اساساً وجود نداشتند؛ از جمله این ابزارها وجود بانک مرکزی غیرمستقل و نظام ارزی ملی غیر میخکوب شده بر ارزشهای جهان روای غربی بود؛ از این حیث، روند جدی‌ای برای آمریکا ایجاد شد که هژمون امنیتی - نظامی اش به چالش کشیده شد.

### مؤلفه‌های نظم جدید

با این تعابیر باید در نظر داشت که یکی از مؤلفه‌های اصلی قدرت، توانایی یک کشور در ایجاد و پایدار نگه داشتن یک نظم است. در نظم پس از جنگ سرد است که مؤلفه‌هایی به شرح زیر در صدر اولویت‌ها قرار داشته‌اند: افزایش جهان‌روایی دلار، آزادسازی بازارها، مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی، آزادسازی تجارتی، خصوصی شدن شرکت‌های دولتی و سیاست‌های مشوق سرمایه‌گذاری خارجی. سردمداری کشورهایی مانند چین، ایران و روسیه در به چالش کشیدن ابزارهای آمریکا در سطح جهانی سبب شد تا نظم نئولیبرالی که طی رویه جهانی شدن نظم، حاکم بود، با چالش‌های گسترده جهانی روبه‌رو شود؛ این چالش‌ها عبارت بودند از: گسل‌های ژئواکونومیک، تلاش کشورها برای پیگیری سیاست صنعتی ملی، کنش منطقه‌ای، کاهش کارایی سیستم پرداخت جهانی و متمرکز شدن بخش زیادی از زنجیره تأمین جهانی

در قلمرو ژئوپلیتیکی رقیب، با نظم آمریکایی مانند کشورهای عضو بریکس یا شانگهای. تلاش آمریکا در بازتعریف سیاست‌های نئولیبرالی؛ اجماع جدید و اشنگتن

سرانجام آمریکا به‌عنوان طراح نظم پیشین، توان پایدار نگه داشتن نظم گذشته را از دست داده است و باید اجماع جدیدی را معرفی و بر سر آن ائتلاف‌سازی کند. اجماع جدید و اشنگتن همان چیزی است که آمریکا در حال پیگیری آن است اما این بار، نظم جدید، به وسیله دولت‌گرایی و پرداخت یارانه‌های سنگین در حال پیگیری است. نکته نگران‌کننده این اجماع برای آمریکا آن است که منطبق ائتلاف را در گسل‌های ژئوپلیتیکی و تهدیدانگاری از چین، روسیه و ایران تعریف می‌کند.

این منطق، هم زمان که زنجیره ارزش و زنجیره تأمین را به آمریکا فرامی‌خواند، به وسیله تشدید تنش‌های چندبعدی و ترکیبی، سایر بازیگران را تضعیف می‌کند. این تضعیف البته در راستای این صورت می‌گیرد که دایره مزیت‌های هر کشور از حدی فراتر نرود. چنین روندی سبب خواهد شد که آمریکا در دنیای جدید تنها قدرت اول باشد نه قدرت هژمون! جهان آینده ارکستری خواهد بود که هر بازیگر با هر چه بلندتر نواختن، قدرت خود را نمایش خواهد داد.